



صابر محمدی / روزنامه نگار

او هر بار سراغ یکی از شماره های مهم یکی از مجلات قدیمی می رود

اَبَرروایت/منبع اصلی



برخی حرف ها و نکته ها و رویدادهای ادبیات و هنر و فرهنگ که بارها درباره شان شنیده ایم، منابع خود را گم کرده اند؛ به راستی آنها اولین بار کجا مطرح شده بودند؟ در این صفحه، هر بار سراغ یک یا چند مورد از این روایت های آشنا که چاپ اول شان را از یاد برده ایم، می رویم.

*این بار: شماره ۳۵ و ۳۴ ماهنامه

«هفت»، بهمن ماه ۱۳۸۵

*رویدادهای مهم این شماره:

*انتشار گفت وگویی حمیدرضا

صدر و فرخ غفاری



درباره حضور حمیدرضا صدر در ماهنامه «هفت»

این کاست های لعنتی ام را کجا گذاشته ام؟!

۱

حمیدرضا صدر؛ مقدمه نویسی قهار گفت وگوها

کیفیت گفت وگوهای حمیدرضا صدر، فارغ از پرسشگری دقیق و تجهیزش به فهمی درست از مقوله ریتم مصاحبه، در مقدمه هایی که او بر گفت وگوهایش می نوشت نیز قابل بررسی است. بدیهی است خواننده های یک گفت وگو، مشتاقند پیش از آغاز پرسش و پاسخ، از شرایط شکل گیری قرار گفت وگو و نیز مناسباتی که بر گفت وگو، محل گفت وگو، زمان گفت وگو... مترتب بوده، آگاه شوند. آنها می خواهند خودشان را جای گفت وگوکننده فرض کنند و حمیدرضا صدر، در برساختن چنین فضایی، بسیار مهارت داشت. او حتی گاه، کمی عقب تر برمی گشت و فضاسازی را از پیش از روز شکل گیری گفت وگو آغاز می کرد. مثل همین گفت وگو با فرخ غفاری که صدر در شماره های ۳۴ و ۳۵ ماهنامه «هفت» منتشرش کرد. او مقدمه گفت وگو را اینگونه آغاز کرده است: «لعنتی... لعنتی، این کاست های لعنتی ام را کجا گذاشته ام؟! خانه را به هم ریخته بودم و این جمله را مدام زیر لب زمزمه می کردم. طی جست وجویم همه چیز می یافتم جز کاست های گفت وگوهای قدیمی ام با آدم های مختلف. مگر همین چندماه پیش نبود که آنها را دیدم؟ نمی دانم شاید چند سال پیش، اما چند سال... سرانجام پیداشان کردم. کاست های عزیزم را. روی سه کاست، شماره های یک تا سه نوشته شده «فرخ غفاری، پاریس، فوریه ۱۹۹۹». او در هشتاد و پنج سالگی در پاریس درگذشته بود و باید کاست ها را پیدا می کردم»، خب، متوجه می شویم که گفت وگو سال ها پیش صورت گرفته و حالا از آرشیو آقای صدر

۲

منبع اصلی این روایت های آشنا

گفت وگویی صدر با غفاری، اولین جایی است که در آن، از جزئیات شکل گیری کانون فیلم و سینما تک با مدیریت غفاری، سخن به میان آمده است. اینها مباحثی است که جست وجوگران تاریخ سینمای ایران، بسیار به آن علاقه مند شدند و پي اش را گرفتند. در قسمت دوم گفت وگو نیز بسیاری نکات هست که برای نخستین بار مطرح شده اند. مثلا شنیده ایم که قمرالملوک وزیری در یک فیلم ایفای نقش کرده بوده است. این را غفاری در این گفت وگو می گوید. دیدار و آشنایی غفاری با جلال مقدم نیز، که قول معروف دوستداران این دوست، در این گفت وگو روایت شده است. دو روایت دیگر هم هست که شنیده ایم. ظاهرا این دو روایت، برای اولین بار در همین گفت وگو مطرح شده اند. یکی درباره واکنش سهراب شهید ثالث پس از تماشای فیلم «جنوب شهر» غفاری طی پنج روز اکرانش و همچنین واکنش مسعود کیمیایی پس از تماشای همین فیلم. غفاری می گوید آنها هر دو چهارده پانزده ساله بودند که فیلم را دیدند و به او گفته اند که می خواهند فیلم ساز شوند و ازقضا به آنها ثابت شده که می توانند فیلم آیکی سازند. اگر این دو شماره هفت را ندارید، می توانید با جست وجو در گوگل بیابیدشان. اگر گفت وگوخوان حرفه ای هستید، این مصاحبه هم باید به آرشیو محفوظات تان از متون خوب افزوده شود.

بیرون آمده است. اما او چطور توانسته بود سال ها پیش از اینکه فرخ غفاری درهای خانه اش را به روی دیگران بگشاید و با چند نفر به گفت وگو بنشیند و یکی از آن گفت وگوها بشود کتاب «روزگار فرخ»، به دژ نفوذناپذیر کارگردان مهم سال های دور سینمای ایران نفوذ کند؟ صدر این پرسش را نیز در مقدمه گفت وگو بی پاسخ گذاشته است: «دورانی که در حال نوشتن کتاب تاریخ سیاسی سینمای ایران بودم طی یکی از دیدارهایم با ابراهیم گلستان در انگلیس، در مورد گفت وگویی با فرخ غفاری در مورد سینمای ایران و فعالیت های سینمایی اش سؤالی کردم. گلستان بلافاصله به سوی تلفن رفت و پس از رد و بدل شدن چند جمله کوتاه گفت: «بیا فرخ». جالب اینکه او برای قسمت دوم گفت وگو که در شماره بعد «هفت» منتشر شد هم مقدمه ای کنار گذاشته بود؛ این بار در توضیح دوبار قطع گفت وگو که حاصل به صدار آمدن زنگ تلفن خانه بود. اینگونه او میزانشن گفت وگو را هم برایمان ترسیم کرده است. همه گفت وگوهای اختصاصی صدر در «هفت» با منتقد های بین المللی سینما و همچنین کارگردان ها، مجهز به چنین مقدمه هایی است. از جمله می توانید نگاه کنید به گفت وگویش با پیترو وولن. نویسنده کتاب «نشانه ها و معناها». و آن توضیح خواندنی اش در رابطه با تغییر تصویرش نسبت به گفت وگوشونده. یا گفت وگویش با کارلوس ساورا را ببینید در شماره هفده همین مجله. جدای از گفت وگوهایش با اهل سینما، روایتی که او از دیدارش با ادوارد سعید فیلسوف در شماره شش «هفت» نوشته نیز مشمول چنین ظرافت هایی است.